

نهضت علمی اسلامی

تاریخ نشان میدهد که سیر تکامل علوم در هیچیک از ادوار متوقف نبوده و هر موقع در بین بعضی از ملل رو بانهضاط گذارده و با متوقف شده با دست ملل دیگری به سیر خود ادامه داده و بدین ترتیب تکامل تمدن که بنا بقاعده نشو و ارتقاء امری حتی است در بین سایر ملل جریان طبیعی خود را دنبال کرده است . تکامل علوم بیشتر مرهون زحمات نوابغی است از پیغمبران و علماء و دانشمندان و سلاطین که راهنما و محرک ملل و اقوام بوده با ایجاد نهضت‌های بزرگی جامعه بشریت را بطرف کمال سوق داده است .

از طرفی نمیتوان تکامل مادی انسان را از تکامل معنوی جدا نمود بلکه این دو مرحله از کمال لازم و ملزوم یکدیگرند و هر یک از ملل و اقوام که در یکی از این دو مرحله پیشرو و تمدن بوده ناچار برای پیشرفت و اداره امور زندگی در تکمیل و ترقی جنبه دیگر قدم گذارده است بنابراین ظهور اسلام که امر معنوی و کاملاً روحانی بود و تعالیم اسلامی که پیوسته مبنی بر توحید و پیروی از اصول عالی اخلاق و تکامل قوای روحی بود ناچار برای انتظام امور جامعه اسلامی به پیروی از ترقی مادی و تشکیلات دنیوی نیازمند بود .

مسلمانان صدر اسلام بواسطه شور و علاقه مفرطی که به توحید و پیروی از اصول معنوی داشتند معتقد بودند که اسلام کلیه علوم و معارف قبلی را نسخ و منهدم نموده و سزاوار نیست کتاب دیگری غیر از قرآن خوانده و تعلیم شود و در پیروی این عقیده در فتوح خود آنچه از کتب ایرانی و یونانی که در فارس و اسکندریه یافتند آتش زدند ولی همینکه تشکیلات اسلامی توسعه یافت برای اداره امور کشورهای اسلامی خود را نیازمند بمعارف و علوم قدیمه یافته و در صدد نقل علوم و معارف از ملل قدیمه افتاده و در این راه موقیتهای شایانی بدست آوردند علوم و معارفی که اسلام از سایر ملل گرفته اول بار علم طب بوده که از کتب ملل قدیمه عبری نقل گردید .

گویند ماسرجویه بصری از معاصرین مروان بن حکم و از اطباء بزرگ یسکی از کتب طبی موسوم به (کناش) که بزبان سیرانی نوشته شده بود عبری نقل نمود و پس از اینکه عمر بن عبدالعزیز بخلافت رسید این کتاب را در

خرائن کتب شام یافت و بعضی از دانشمندان باو اصرار نمودند که برای انتفاع مسلمانان آنرا از خزینه خارج و در دسترس استفاده عموم گذارد. عمر بن عبدالمعز بز چهل روز در این موضوع تفکر و تأمل نمود و پس از استخاره آن کتاب را خارج کرده و در دسترس استفاده ایشان گذارد.

این امر دلیل است بر اینکه مسلمین چه اندازه احتیاط میکردند که معارف اسلامی مشوب به علوم خارجی نشود شاید از انتشار آنها لطمه ای به دینت اسلام وارد شود چنانچه این موضوع دلیل بر تردید خلیفه اسلامی بود که در چنین امری چهل روز مطالعه نمود در صورتیکه این کتاب در طب و مورد احتیاج و استفاده عموم بوده و در فلسفه و عقاید نبوده است.

انتخاب این رویه ابتدا در بین مسلمین شاید مبنی بر مصلحت و مقتضای وقت بوده و چون مسلمانان اولیه اعراب ساده و بدوی بودند ممکن بود اذهان آنها به عقاید خرافی ملل قدیمه مشوب و منقوش شود و سکتة بر تعالیم عالیة اسلامی و پیشرفت اولیه مسلمین وارد آید زیرا ملل قدیمه هر چند دارای مرحله عالی از علوم و معارف بودند ولی این علوم و معارف مشوب بخرافات و اوهام بود و چون علماء آن زمان به کشف علل طبیعی امور واقف نبودند بسیاری از امور را با افسانه و اساطیر آمیخته بودند بعلاوه کتب افسانه و اساطیر و خرافات در آن زمان زیاد و کهنه و مؤبدان این قبیل کتب را مبنای پیشرفت امور روحانی خودشان قرار داده بودند و حتی علمای یهود و نصرانی که اصول معارف آنها مبنی بر توحید و تعالیم پیغمبران بوده در این معارف تحریفاتی نموده و حقایق را با مقاصد و نظریات خود آمیخته بودند بنابراین در آغاز اسلام مسلمانان در اتخاذ این رویه کاملاً فایده یافتند و نمیخواستند تعالیم اسلامی که متخذ از قرآن مجید و مبنی بر وحی و الهام و حقیقت محض بود مشوب بخرافات و اوهام شود چنانچه بعید نیست پیدایش قرون مختلفه و ظهور عقاید منتهت و حدوث تفرقه بین مسلمین ناشی از همین موضوع باشد.

در زمان حکومت خلفای اربعه که حکام بلاد طبق تعالیم اسلامی و دستورات اخلاقی خلفاء وقتار می نمودند چون وضع حکومت خلفاء اربعه مانند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ساده بوده و هیچگونه تشریفات سلطنتی نداشته اند برای اداره امور کشورهای اسلامی نیازمند به علوم و معارف ملل قدیمه نبودند. ولی همینکه خلافت اسلامی به خلفای اموی منتقل شد خلفای مزبور بنا به تقلید سلاطین ایران و روم تشکیلاتی در دربار خود داده و از جمله اطباء ملل قدیمه را برای معالجه به دربار خود جلب می نمودند و از معارف اطلالی آن زمان این اتال طبیب معاویه و نیاذرق طبیب ججاج بودند.

دور زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز رحمته اللہ علیہ ابن عمر کثانی که از دانشمندان و اطباء معروف عصر اموی و در اسکندریه به تدریس علوم قدیمه اشتغال داشت بدست عمر بن عبدالعزیز بدین اسلام مشرف شد، وی دور زمان خلافت خود تدریس علوم را باطنی و کیه و حران نقل داد و علماء مدرسه اسکندریه در سایر شهرهای اسلامی متفرق و به نشر علوم قدیمه پرداختند و این اندازه مسلم است که در عصر اموی طب از ملل قدیمه باسلام منتقل و مسلمین باین علم اشتغال پیدا نمودند.

اول کسی که در عصر بنی امیه به نقل و ترجمه علوم مشغول شد خالد بن یزید اموی متوفی سنه ۸۵ هجری و موسوم به حکیم آل مروان است. وی بغداد وفات برادرش معاویه ثانی ظم در خلافت داشت و چون مروان بن حکم بر او طلبه یافت و خلافت را قبضه نمود خالد از نیل به خلافت مایوس گردید ولی بواسطه هوش و ذکاوتی که داشت متوجه به کسب علوم و معارف شد و خواست تا بواسطه کسب معرفت طلب بزرگی و اشتها رکند و در این ایام صنعت کیمیا (شیمی) در مدرسه اسکندریه بسیار رائج بود خالد جماعتی از فلاسفه یونانی را از آنجا خواست که از جمله آنها راهب رومی موسوم به (مریانوس) بود او صنعت کیمیا را به خالد آموخت و چون خالد از این علم اطلاع حاصل نمود امر نمود که کتب کیمیا بعبری نقل شود و شخصی موسوم به (اصطغان) قدیم این کتب را ترجمه نمود.

خالد بعلم نجوم بسیار راغب بود و مالی کثیری در این راه بنال و انفاق نمود و آلتی در نجوم تهیه کرد. شاید ترجمه از علم نجوم برای او شده باشد و در اواسط قرن چهارم هجری در مکتب القاهره کره ای از مس مشاهده شده که از روی قواعد هیئت بطلمیوس ساخته شده و روی آن نوشته شده بود: «حملت هذه الكرة من الامیر خالد بن یزید بن معاویه.»

قبائل عرب قبل از اسلام دارای حکومت و تشکیلاتی نبوده اند که باصول مالیاتی و تنظیم دفاتر آشنا باشند و از اول اسلام که مسلمین بفتوحاتی نائل شدند و بر کشورهای دیگر استیلا یافتند و جوهی که برای بیت المال جمع آوری میشد از روی دفاتر و دواوین کشورهای مفتوحه بوده و از اول اسلام مخصوصاً زمان خلافت خلفای اموی دفاتر مالیاتی به لغت فارسی بود و در ایام حجاج نقل بعبری شده و ناقل آن صالح بن عبدالرحمن از اهل سجستان (سیستان فعلی) بوده است در این موقع زاد نفرخ نویسنده و منشی حجاج بوده صالح بخدمت حجاج رفت و در نزد حجاج برای زاد نفرخ بفارسی و عبری نوشت ولی زاد نفرخ او را استعفاف نمود صالح درخفا از زاد نفرخ گله کرد و گفت: تو که واسطه من نزد امیر بودی چگونه در حضور او مرا استعفاف کردی زاین نیستی که من مقدم بر تو شوم و منزلت نزد حجاج ساقط گردد زاد نفرخ گفت: چنین گمانی بخود

راه مده زیرا حجاج بن نیازمند است و غیر از من کسی نیست که حساب خزینه او را کفایت کند صالح جواب داد بخدا قسم اگر بخواهم دیوان را بعربی نقل کنم . میتوانم زادنفرخ گفت يك سطر را ترجمه کن صالح ترجمه کرد زادنفرخ بوی دستور داد تا تمارش کند و در خدمت حجاج حاضر نشود حجاج ثیادروس طبیب خود را نزد وی فرستاد طبیب او را سالم یافت و چون زادنفرخ از این قضیه آگاه شد امر داد تا آشکار شود و نزد امیر حاضر گردد در این ایام زادنفرخ در فتنه ابن اشعث بقتل رسید حجاج صالح را بجای وی منصوب نمود و از آنچه بین صالح و زادنفرخ واقع شده بود آگاه شد . مردانشاه بن زادنفرخ نیز صالح را امتحان نمود و چون صالح از عهده امتحان برآمد مردانشاه باو گفت ایرانیان بتوصد هزار درهم میندهند که از نقل دیوان اظهار عجز کنی . صالح ابا کرد مردانشاه بوی گفت : خدا اصل تو را قطع کند چنانکه اصل فارسی را قطع کردی و عبد الحمید بن یحیی که از اعاضم آن زمان است گفته است خدا خیر ب صالح دهد چه منت بزرگی در نقل دیوان بر ما دارد و باید در نقل دیوان عجله کند و بزودی آنرا باتمام رساند صالح نیز با کمال عجله دفاتر مالیاتی را بعربی نقل و ترجمه نمود دیوان شام نیز برومی بوده و سرچون بن منصور متصدی کتابت آن برای معاویه بوده است

پس از او پسرش منصور بن سرچون متصدی این امر شد و دفاتر مزبور در زمان هشام بن عبدالملک و بعضی گفته اند در زمان خود عبدالملک بعربی نقل شد و مترجم آن ابوثابت سلیمان بن سعید بوده است عبدالملک منصور بن سرچون را امر به نقل دیوان نمود و او سستی کرد عبدالملک با سلیمان بن سعید مشورت کرد . ثابت تعهد نمود دیوان را بعربی نقل کند و بهمد خود وفا کرد .

در زمان خلافت بنی امیه بشرحی که مذکور شد دفاتر مالیاتی که بزبان فارسی و رومی بود بعربی نقل گردید و کتب چندی هم ترجمه شد ولی ترجمه کامل کتب ملل قدیمه در زمان خلافت خلفای عباسی صورت گرفت .

بقیه دارد

ترجمه از عربی

دلیری و پیغمبر اسلام

کمتر بسخن میآید و حدیث کم میگفت ، هنگامیکه مردم فرمان جنگ میداد خود دامن بر کمر میزد و از همه پردتر بود و بالندازه بدشمن نزدیک میشد که آنتر کسی تاب نبرد با او را داشت و هر که با وی میجنگید از دلیران بشماره میآمد ، با هر سپاهی که بر میخورد پیش از دیگران آغاز جنگ میکرد ، در روز احد قدری از گمان خویش تیر انداخت که فرسوده گشت و نیز با سنگ بدشمنان حمله میکرد تا اینکه مشرکان از وی گریختند (کشکول میبیدی)